

چیستی و روش‌شناسی دانش روان‌شناسی در قرآن*

جواد مصلحی** و محمد کاویانی آرانی***

چکیده

روان‌شناسی به‌عنوان یک رشته علمی یا عرصه‌ای مطالعاتی که به بررسی علمی رفتار و فرآیندهای ذهنی انسان می‌پردازد، در کانون توجه اندیشمندان مسلمان بوده و است. اگر علم اسلامی بخواهد به‌عنوان یک علم نوین، هم‌اورد علوم انسانی معاصر مطرح گردد، لازم است آن را از منظری اسلامی مورد بحث قرار دهد. این پژوهش با هدف بررسی و تبیین چیستی و ماهیت روان‌شناسی اسلامی و ارائه روش‌های تحقیق در آن انجام شده است. برای پاسخ‌گویی به این پرسش که تفاوت روان‌شناسی اسلامی و قرآن‌بنیان با روان‌شناسی رایج چیست؛ و مبانی، اهداف، موضوع و مسائل آنها چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. روش این پژوهش روش تحلیلی - استنتاجی است و شیوه گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای بوده است. با توجه به این‌که روان‌شناسی اسلامی مصداقی از علوم دینی است، طبعاً هر آنچه درباره علم دینی گفته شود، در خصوص روان‌شناسی اسلامی نیز گفته می‌شود؛ بنابراین روان‌شناسی اسلامی، علمی تجربی صرف نخواهد بود و به‌عنوان یک شاخه معرفتی جامع، بخشی از هندسه معرفتی اسلام خواهد بود. در نتیجه در بحث روان‌شناسی آن‌هم از روش تجربی صرف تعمیم پیدا می‌کند و از روش‌هایی مانند تجربه درونی و بیرونی، پیمایش میدانی و تاریخی، استدلال عقلی، تعبد نقلی نسبت به آنچه منبع معقول دارد، تحلیل محتوای متون دینی و... استفاده می‌کند. در مباحث قرآنی نیز از روش‌هایی مانند استنتاج، استخدام، نظریه‌پردازی‌های علمی و مطالعات میان‌رشته‌ای سود خواهد جست. **واژگان کلیدی:** روش‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌شناسی اسلامی، قرآن‌بنیان، علم دینی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۲۵.

** دانشجوی دکتری قرآن و روان‌شناسی مجتمع قرآن و حدیث، جامعه‌المصطفی (نویسنده مسئول): Javadmoslehi1@gmail.com

*** دانشیار روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: m_kavyani@rihu.ac.ir

مقدمه

چندی است که علم دینی در مقابل ترجمان مدرن از علم، در ایران اسلامی قد علم کرده و خواستار استیضاح علم مدرن است. علم دینی در حوزه‌های مختلف علوم و فرهنگ، دلالت‌ها و لوازم مختلفی را به همراه دارد که دلیل این امر را می‌توان در تعریف متفاوت از علم جست‌وجو کرد. علم دینی دغدغه اصلی خود را کشف واقع می‌داند که با بهره‌مندی از ابزارهای معرفتی چون حس و تجربه در پرتو عقل نظری و وحی، خواهان سامان‌دهی به آشفته‌بازار علم مدرن است (سلطانی و دیگران، روش‌شناسی علم دینی ناظر به علوم انسانی ۱۳۹۴: ۹۶). اگر علوم انسانی را در زمین علم دینی قرار دهیم، آنگاه این علوم به دلیل بهره‌مندی از ابزار معرفتی‌ای همچون حس و تجربه در پرتو عقل و وحی، توان ارزیابی گزاره‌های ارزشی را خواهند داشت. همچنین فهم و شناخت معانی کنش انسان، پیش‌بینی کنش‌ها و پیامدهای آن، شناخت فضیلت، عدالت و سعادت و راه صحیح زندگی و ارزش‌گذاری درباره کنش‌های خوب و بد انسان و انتقاد از کنش‌های ناپسند و ظالمانه انسان را نیز می‌توان از فواید دیگر این دیدگاه برشمرد. بنابراین اگر هدف علوم انسانی «فهم» کنش‌های انسانی و پیامدهای آن در نظر گرفته شود، علوم انسانی اسلامی قابل تحقق خواهند بود؛ چراکه این علوم نیز درصدد تحول در «فهم» هستند (همان، ۹۸).

استفاده از علوم انسانی اسلامی در مسیر جامعه‌سازی اسلامی، بسیار ضروری است. امروزه علوم انسانی در زندگی روزمره مردم در سطوح مختلف فردی، اجتماعی، حاکمیتی و بین‌المللی، نقشی تعیین‌کننده دارند. روان‌شناسی یکی از این علوم است؛ ولی روان‌شناسی معاصر، ما را به جامعه‌سازی اسلامی رهنمون نمی‌شود، بلکه پارادایم حاکم بر این علم، کاملاً برخلاف جامعه‌سازی اسلامی حرکت می‌کند. این علم در هیچ‌کدام از ابعاد خود مثل هدف، روش، موضوع، مسائل، پیش‌فرض‌ها، مبانی و... هماهنگی لازم با آموزه‌های اسلامی و جامعه‌سازی اسلامی را ندارد. اگر عالمان اسلامی که به روان‌شناسی اسلامی علاقه‌مند هستند، به‌صورت هدفمند و با نگاه بلندمدت، به همه این ابعاد بپردازند، به تدریج پارادایم «روان‌شناسی اسلامی» حاصل خواهد شد (کاویانی، روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و روان‌شناسی، ۱۳۹۶: ۳). روان‌شناسی اسلامی در واقع یک فرآیند است که همانند یک

پارادایم جریان پیدا می‌کند و مکتب‌ها و رویکردهای مختلف می‌توانند، در آن شکل بگیرد. به عبارت دیگر، روان‌شناسی اسلامی، در عرض رویکرد شناختی، رفتاری، روان‌تحلیل‌گری نیست، بلکه در یک سطح عمیق‌تری از جنس فلسفه روان‌شناسی بنا گذاشته می‌شود و رویکردهای متفاوتی در شاخه‌ها و سرشاخه‌هایش می‌تواند داشته باشد که همه اسلامی خواهند بود.

با توجه به این‌که بحث درباره روان‌شناسی اسلامی و این علم به‌عنوان یک علم دینی مورد بحث قرار می‌گیرد، شایسته است تا تعابیر مختلفی که درباره علم دینی شده است را مرور کنیم تا به صورتی واضح‌تر به تبیین برسیم.

برخی به علومی که از تفسیر و تبیین کتاب و سنت به دست می‌آیند؛ مانند قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، کلام، علوم دینی می‌گویند؛ اما برخی دیگر علومی که با هدف تبیین و تفسیر کتاب و سنت تدوین می‌شوند، مانند اصول فقه و علوم قرآنی، منطق، فلسفه را علوم دینی می‌دانند. برخی دیگر علومی که در فضای فرهنگ و تمدن جوامع اسلامی نضج یافته و رشد کرده‌اند؛ مانند طب، ریاضیات و سایر علوم اسلامی را به‌عنوان علوم دینی یاد می‌کنند. درحالی‌که برخی علومی که به‌عنوان معجزات علمی از قرآن استخراج می‌شوند و به تناسب محتوا می‌توانند فرضیه‌های علوم تجربی را شامل شوند را علوم دینی می‌گویند. برخی نیز می‌گویند: هرگونه علمی که برای جامعه اسلامی مفید و لازم باشد، علم دینی است؛ اما صحیح و آنچه در اینجا مورد نظر ما به‌عنوان علم دینی است، مجموعه علوم تجربی است که از طریق گزاره‌ها، باورها و رفتار دینی شکل می‌پذیرد و در روش، اهداف، انگیزه علمی، تئوری‌سازی و جهت‌گیری علمی از آنها تأثیر می‌پذیرد (سلیمانی، علم دینی از امکان تا تحقق، ۱۳۸۹: ۲۲۹).

با توجه مقدمه، هدف از پژوهش حاضر، بررسی ماهیت و روش‌شناسی علمی دینی به نام روان‌شناسی اسلامی است. در راستای این هدف، چند سؤال عمده قابل طرح است. نخست: ۶۷ این‌که چه برداشت‌هایی درباره روان‌شناسی اسلامی دیده می‌شود؟ دوم: جایگاه علم روان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یک علم دینی چیست؟ و نیز با توجه به مبانی نظری، روش‌های تحقیق در این علم چیست؟ در مطالعه حاضر از روش تحلیلی - استنتاجی استفاده شده است.

اصولاً در این مطالعه، ضمن بررسی تحلیلی برداشت‌های مربوط به مفهوم روان‌شناسی، سعی می‌شود نسبت هرکدام از معانی روان‌شناسی اسلامی یا غیراسلامی با روش‌های آن بحث شود. کشف این نسبت‌ها، نشان‌دهنده مرحله استنتاجی مطالعه حاضر است. بدین ترتیب ضمن مشخص شدن جایگاه روان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یک علم دینی، ضرورت و اهمیت این مؤلفه و بنابراین روش تحقیق آن در فرایند پژوهش، آشکار می‌گردد.

اهمیت و ضرورت

به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، فرهنگ غرب، اثر مستقیمی بر نظریه‌ها و مکاتب روان‌شناسی داشته و این مسئله باعث شده است که در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، روزبه‌روز از اهمیت روان‌شناسی کاسته شود. در حال حاضر، «روان‌شناسی فرهنگ‌محور» به‌عنوان یک رویکرد جدید، جهت‌گیری تازه‌ای را در حوزه روان‌شناسی به بار آورده است. نظریه‌پردازان در دو دهه اخیر مانند پل پدرسون (Pewerson, PB) و پونتی‌روتو (Ponterotto, J.G)، در مورد جهانی بودن و عمومیت داشتن نظریه‌های روان‌شناسی تردید کرده و به بررسی نقشی که فرهنگ بر شکل‌گیری شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری افراد دارد، پرداخته‌اند. رویکرد روان‌شناسی فرهنگ‌محور چهارچوبی را برای افراد و جوامع مختلف فراهم آورده است تا بر اساس مبانی، نیازها و شرایط فرهنگی خود، نسخه‌هایی از روان‌شناسی را ارائه دهند (شجاعی، روان‌شناسی اسلامی، مبانی، تاریخچه و قلمرو، ۱۳۹۴: ۵۲).

پرسش اساسی این است که جایگاه اسلام در این حوزه کجاست؟ اسلام، به‌عنوان یکی از غنی‌ترین ادیان و اصیل‌ترین آنها، در این موضوع جایگاهی ویژه دارد؛ به‌ویژه مذهب تشیع که چندین هزار آیه و روایت درباره ابعاد مختلف انسان دارد که می‌تواند منبعی فوق‌العاده برای تحلیل رفتارها و فرآیندهای روانی انسان و نیز پرورش انسان‌های فرهیخته باشد.

فریبرز باقری (۱۳۸۵) در پژوهشی که در آن به بررسی کمی تعداد آیات مربوط به روان‌شناسی در قرآن پرداخته است، بیان می‌کند: «نه تنها مفاهیم روان‌شناختی در قرآن موجود است، بلکه حجم این مفاهیم نزدیک به نیمی از این کتاب را به خود اختصاص می‌دهند»، در ادامه محقق به کلمات و دسته‌بندی‌های آنان و ارتباط آنها با پارادایم‌های روان‌شناسی

می‌پردازد. همچنين پسندیده (۱۳۸۶) نیز بر «وجود معارف روان‌شناختی ناب و شناسایی و کشف آنها» در متون دینی اشاره می‌کند (فداکار، بررسی و ارزیابی ماهیت (چیستی) روان‌شناسی اسلامی در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۹: ۱۰).

روان‌شناسی اسلامی به دنبال آن است که با مطالعه دقیق و علمی منابع اسلامی (قرآن و حدیث)، ابعاد روان‌شناختی آنها را کشف و ایده‌هایی برای دانش روان‌شناسی استخراج کند تا با طی مراحل خود، به نظریه‌های علمی تبدیل شوند. این چیزی است که از آن به «تئوریزه کردن» معارف دینی در برابر «اسلامیزه کردن» روان‌شناسی یاد می‌کنیم. روان‌شناسی مبتنی بر دین و فرهنگ بومی، نه سخن ما، بلکه سخن پیروان دیگر ادیان و مکاتب نیز هست. به‌عنوان مثال در مسیحیت، جیمز استالکر (James Stalker)، کتاب «روان‌شناسی مسیحی» و اریک جانسون (Johnson Eric L)، کتاب «مبانی مراقبت روح: طرحی برای روان‌شناسی مسیحی» را نوشته‌اند. در یهودیت نیز، سیمور هافمن (Seymour Hoffman) کتاب «روان‌درمانی و یهودیت» و آرون رابین‌ویتز (Aaron Rabinowitz)، کتاب «یهودیت و روان‌شناسی: رویکرد تعاملی» را نگاشته‌اند. در بودیسم نیز کالوپاهانا (David J. Kalupahana)، کتاب «اصول روان‌شناسی بودایی» را نوشته است و پیکرینگ (John Pickering)، در کتاب «منابع تجربه»، حدود ۱۰ مقاله درباره روان‌شناسی بودایی آورده است (پسندیده، روان‌شناسی اسلامی؛ اسلامیزه‌کردن روان‌شناسی یا تئوریزه‌کردن معارف اسلامی، ۱۳۹۴: ۶)؛ اما لازم به ذکر است که روان‌شناسی اسلامی به‌مثابه یک فرهنگ در جنبش روان‌شناسی‌های فرهنگ‌محور قرار نخواهد گرفت؛ چراکه وجه مشترک تمامی نظریه‌های فرهنگ‌محور، تأکید بر رویکرد فرهنگی در روان‌شناسی و ناتوانی روان‌شناسی موجود در پاسخ‌گویی افراد و جوامع دیگر است (شجاعی، روان‌شناسی اسلامی، مبانی، تاریخچه و قلمرو، ۱۳۹۴: ۵۲)، درحالی‌که ادعای روان‌شناسی اسلامی این است که فرافرهنگی است و خاصیتی جهان‌شمول دارد.

برخی معتقدند: باید مباحث و مسائل روان‌شناسی موجود را با همان ساختاری که دارند، ۶۹ به قرآن و حدیث عرضه کرد و دیدگاه اسلام را درباره آنها جویا شد. در این روش، نخست مطالعات و تحقیقات روان‌شناسی در موضوعی خاص مطرح می‌شود و سپس در کنار آن، به دیدگاه اسلام نیز پرداخته می‌شود. با این روش، منابع مختلفی تاکنون در ایران و برخی

کشورهای عربی نوشته شده است. اگر نگاهی تحولی به پدیده روان‌شناسی اسلامی داشته باشیم، این روش، در آغاز این حرکت می‌تواند موجه باشد؛ چراکه دو حوزه مطالعاتی اسلام و روان‌شناسی را به هم نزدیک می‌کند؛ اما نمی‌توان آن را برای رسیدن به روان‌شناسی اسلامی، روشی مناسب دانست. این روش که از آن به‌عنوان اسلامیزه کردن روان‌شناسی یاد می‌کنیم، هرچند ممکن است فوایدی داشته باشد؛ اما نه خدمتی جدی به دین می‌کند و نه به علم! اگر این کار نیز رُخ ندهد، دانش روان‌شناسی کار خود را می‌کند و به راه خود ادامه می‌دهد؛ شاید این کار نتیجه‌ای جز تقدس‌بخشی به یافته‌های روان‌شناسی نداشته باشد؛ اما روش دوم این است که مبتنی بر وضعیت معارف دین، روان‌شناسی اسلامی را سامان ببخشیم. در این روش باید دید، چه چیزهایی برای دین مهم بوده و بر روی آنها سرمایه‌گذاری کرده است و چه طبقه‌بندی‌ای دارد و چه نظامی میان آنها برقرار است و چه مسائلی را مطرح کرده است. مبتنی بر این مسائل و مسائلی از این دست، باید نظام روان‌شناسی اسلامی را طراحی کرد؛ شاید به طرحی متفاوت، نه الزاماً متضاد، دست یابیم (پسندیده، طرحی نو در روان‌شناسی، متناسب با فرهنگ و معارف اسلامی، ۱۳۹۵: ۴). این همان معنایی است که از آن به‌عنوان تئوریزه کردن علوم یاد می‌کنیم.

بهرآستی، آیا باید ابتدا روان‌شناسان غربی چیزی را بررسی کنند تا ما بپذیریم که آن‌هم جزئی از روان‌شناسی است؟ سخن در این است که چرا ما بر اساس منابع خود، به طراحی و تولید دانش دست نمی‌زنیم؟ تا کی باید تقلیدگر صرف باشیم؟ مگر یادمان رفته است که زمان تسلط رفتارگرایی، سخن از شناخت و معرفت، غیرعلمی بود، ولی اکنون به یکی از مباحث مهم روان‌شناسی تبدیل شده است؟

در جهان بینی اسلامی، شناخت فقط مبتنی بر عقل و تجربه نیست، وحی هم منبع شناخت است. انتقاد اصلی از علم غربی آن است که مستلزم یک نظام ارزشی است که این علم بر آن استوار است و آن را اشاعه می‌دهد. جذب کامل علم غربی فقط با جذب جهان بینی آن انجام می‌شود که در آن صورت، پیامدهای آن برای نگرش اسلامی به واقعیت طبیعی و فوق طبیعی یقیناً فاجعه‌آمیز خواهد بود. در علوم انسانی، مبانی متافیزیکی نه تنها مبانی مفاهیم و گزاره‌های علوم انسانی‌اند، بلکه معانی آنها هم هستند؛ از این رو، اگر مبانی متافیزیکی تغییر پیدا بکند، در

اصل گزاره‌ها و معانی گزاره‌های علوم انسانی تغییر پیدا می‌کند، چون مبانی، معانی گزاره‌ها را تأمین می‌کند. اصلاً مفهوم جامعه، انسان، هنجار، عدالت، آزادی، مردم، فرد، تمام این مفاهیم که در علوم انسانی‌اند، بار معنایی‌شان با مبانی تغییر پیدا می‌کند. مبانی، صرف تغییر در رویکرد ایجاد نمی‌کند، بلکه در معنا هم تغییر به وجود می‌آورد (ر.ک: خسروپناه، رابطه علم و دین، ۱۳۸۶).

محققان روان‌شناسی اسلامی، جهان‌شمولی مفروضات را از قبل به دلیل مبتنی بودن آنها بر منابع دینی غیرقابل‌خداشده‌ای مانند قرآن و روایات پذیرفته‌اند و صرفاً نیازمند اثبات آن به دیگران هستند.

البته در بحث حاضر، روان‌شناسی موجود غربی را به یک‌باره نمی‌توان کنار گذاشت، به این دلیل که بخشی از آن قابل استفاده و قابل دفاع است. ما دیدگاه مطلق را که بدون نقد مبانی، روان‌شناسی موجود را می‌پذیرد، قابل دفاع نمی‌دانیم؛ زیرا روان‌شناسی موجود مبتنی بر مجموعه‌ای از مبانی و دیدگاه‌ها، از جمله مبانی انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و فلسفی است که دست‌کم از نظر دیدگاه دینی ما قابل‌پذیرش نیستند. افزون بر این، تفاوت‌های فرهنگی نیز وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود. نفسی کلی نظریه‌ها، مفاهیم و تحقیقات روان‌شناسی غربی، نیز قابل‌پذیرش نیست. حتی بسیاری از نظریه‌ها و مفاهیمی که در روان‌شناسی غربی، بر علیه دین و تعالیم دینی مورد سوءاستفاده نظری و عملی قرار گرفته است، قابل استفاده در جهت مخالف نیز هست؛ اما نادیده گرفتن مشکلات نظری و عملی در این حیطه، مستلزم ساده‌انگاری است که پذیرفتنی نیست. بنابراین، نگاه ما به روان‌شناسی موجود، نگاهی میانه است؛ بین پذیرش مطلق و طرد مطلق. بر اساس مبانی صحیح انسان‌شناسی دینی، از موادی که در روان‌شناسی وجود دارد، برای پایه‌گذاری روان‌شناسی مبتنی بر باورهای درست و در بستری متناسب با فرهنگ و اجتماع خود استفاده نماییم (آذربایجانی و دیگران، درآمدی بر روان‌شناسی دین، ۱۳۸۵).

فرهنگ و ارزش‌های جامعه، فلسفه زندگی مطرح در یک جامعه، نگاه افراد جامعه به انسان و هستی، و نگرش جامعه به وظیفه و هدف انسان در زندگی، نه تنها مطالعات روان‌شناختی را در انتخاب موضوع تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه بر تفسیر نتایج این پژوهش‌ها نیز تأثیر

می‌گذارد. گرایش مادی‌گرایی حاکم بر اندیشه غربی در تفسیر مادی‌گرایانه روان‌شناسان از پدیده‌های رفتاری و روانی، به‌روشنی دیده می‌شود. همچنین دیدگاه‌های نظری مربوط به منشأ و غایت نظام هستی و قائل بودن یا نبودن به مبدأ وجودی عالم و هدفمندی نظام خلقت و مسائل مهمی از این‌دست در زمره مسائل فلسفی است که تأثیر نظری و عملی انکارناپذیری بر جهت‌گیری‌های علوم انسانی دارد. دیدگاه‌های فلسفی به‌صورت غیرمستقیم و از راه سمت‌وسو دادن به دیدگاه‌های انسان‌شناختی نیز بر جریان تولید علم در علوم انسانی مؤثرند. علاوه بر این‌ها مشکل روش‌شناسی در روان‌شناسی موجود نیز وجود دارد که در روش‌شناسی موجود عمدتاً روش تجربی مبنا قرار گرفته است، روش تجربی که تا حد بسیاری تحت تأثیر دیدگاه‌های پوزیتیویستی و مکتب رفتارگرایی قرار دارد. یکی دیگر از مهم‌ترین مسائلی که ما را به سمت روان‌شناسی اسلامی سوق می‌دهد، وجود سوگیری‌های نظری و عملی در روان‌شناسی است. مانند سوگیری‌هایی که به اقتضای شرایط محیط، فرهنگ، یا اقلیم خاصی که علم روان‌شناسی در آن تولید شده که متناسب با فرهنگ و سبک زندگی غربی است؛ یا سوگیری‌هایی که خواسته و ناخواسته به‌واسطه پذیرش پیش‌فرض‌های نادرست، در جریان تولید علم پدید می‌آید و جهت ساخت مفاهیم و نظریات، روش‌شناسی علم، و مسیر به‌کاربرد رسیدن یافته‌های علم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ و نیز سوگیری‌هایی که عامدانه و با اغراض خاص و برای رسیدن به اهداف غیرعلمی به وجود می‌آیند و جریان تولید و کاربرد علم را به سمت و سویی هماهنگ با مقاصد خاص سیاسی یا اقتصادی می‌کشانند. عدم تناسب برخی یا بسیاری از نظریات و مسائل روان‌شناسی موجود با فرهنگ بومی و دینی ما نیز از عواملی است که احساس نیاز به تحول را ایجاد می‌کند. در اینجا دو مطلب اساسی وجود دارد که البته بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند. نخست تضاد ارزشی برخی انگاره‌های روان‌شناسی غربی با فرهنگ و اعتقادات دینی که از جنبه نظری و اعتقادی برای ما غیرقابل‌پذیرش و محتاج نقد و تصحیح است؛ و دوم، نقص کاربردی به دلیل عدم تناسب برخی مسائل، روش‌ها و تکنیک‌های روان‌شناسی موجود با فرهنگ بومی و دینی ما.

عامل دیگر نیاز به تحول را می‌توان ناکارآمدی روان‌شناسی موجود دانست؛ چراکه روان‌شناسی موجود فقط به یک سطح محدود از ابعاد وجودی انسان پرداخته و به‌طور صحیح

نمی‌تواند به تعریف کاملی از انسان برسد. بنابراین توصیف، تجویز و تکنیک‌هایی نیز که ارائه می‌کند در همین سطح محدود است که شناسایی روانی و رفتاری انسان بدون در نظر گرفتن بُعد روحانی او، می‌تواند پیامدهای نامطلوبی، هم در القای هویت نادرست به انسان، هم در تجویز هنجارها و معیارها و هم در درمان و تکنیک‌های روانی به ارمغان آورد (ر.ک: فرقانی و دیگران، نگاهی به روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۱).

چیستی روان‌شناسی اسلامی

روان‌شناسی اسلامی، به‌عنوان یک رشته علمی یا عرصه‌ای مطالعاتی که به بررسی علمی رفتار و فرآیندهای ذهنی انسان از منظری اسلامی می‌پردازد، در کانون توجه اندیشمندان مسلمان بوده و است. قبل از این‌که بخواهیم به چیستی روان‌شناسی اسلامی بپردازیم، در ابتدا لازم است به تعریف علم دینی بپردازیم. اگر علم اسلامی بخواهد به‌عنوان یک علم نوین، هم‌اورد علوم انسانی معاصر مطرح گردد، کدام تعریف علم دینی معقول و مناسب آن خواهد بود؟ در تعریف مورد نظر از علم دینی باید گفت: منظور از دین، دین الهی حق است و تنها یک دین حق وجود دارد که همان اسلام ناب است و در رابطه علم و دین نیز، منظور از علم قدری محدودتر از معنای وسیع علم است. موضوع مورد بحث در اینجا، نسبت‌سنجی میان معارفی است که از دین به دست می‌آید، با دانش‌هایی که از دیگر منابع معرفت فراچنگ می‌آیند (مصباح یزدی، رابطه علم و دین، ۱۳۹۲: ۱۶۳). در این تعریف تنها علومی به وصف دینی متّصف می‌شوند که موضوع، مسائل و اهداف‌شان با دین ارتباط پیدا می‌کند و در صورتی دینی خواهند بود که در آنها نظریاتی را مبنا قرار دهیم که مورد تأیید دین باشد یا دست‌کم دین آنها را نفی نکند.

با توجه به این‌که روان‌شناسی اسلامی مصداقی از علوم دینی است، طبعاً هر آنچه درباره علم دینی گفته شود، در خصوص روان‌شناسی اسلامی نیز گفته می‌شود، بنابراین تعریف‌های مختلفی از آن ارائه می‌شود و صحیح‌ترین تعریف، منطبق بر تعریف صحیح علم دینی است. برخی محققان متناسب با معانی مختلف علم دینی، چند معنی برای روان‌شناسی اسلامی ذکر کرده‌اند که در این تعاریف فقط به برخی از جنبه‌های یک تعریف کامل و جامع اشاره شده است. برخی فقط تأمین نیازهای جامعه اسلامی و حل مسائل آن را مدنظر داشته‌اند؛ برخی

دیگر فقط به مسلمان بودن نظریه پردازان آن، برخی دیگر به منابع آن، اشاره کرده‌اند و برخی دیگر نیز فقط روش تحقیق برایشان مهم بوده است. برخی هم فقط مبانی و منابع آن را در نظر داشته‌اند (ر.ک: شجاعی، روان‌شناسی اسلامی، مبانی، تاریخچه و قلمرو، ۱۳۹۴).

می‌توان روان‌شناسی اسلامی را به صورت اولیه زیر تعریف کرد: روان‌شناسی اسلامی علمی است که به مطالعه رفتار و فرآیندهای روانی با استفاده از روش‌های عقلی، نقلی، تجربی و شهودی می‌پردازد؛ ضمن این‌که مبانی، پیش‌فرض‌ها، اهداف و کاربردهای آن، هماهنگ و سازگار با آموزه‌های اسلامی است (فرقانی و دیگران، نگاهی به روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۱: ۸۶).

البته باید این نکته را هم در نظر داشت که یکی از ویژگی‌های علم، روند تراکمی آن است (هومن، شناخت روش علمی در علوم رفتاری، ۱۳۸۶: ۲۳). بنابراین می‌توان گفت که روان‌شناسی اسلامی از روان‌شناسی معاصر گسترده‌تر خواهد بود. به بیان دیگر، روان‌شناسی اسلامی تجلیات روانی انسان را از آثار و پیامدهای زیستی، فراتر برده و به آثار و پیامدهای روح نیز می‌پردازد؛ بر این اساس که اموری همچون رؤیای صادقه، تجرید، نفس، الهام و... درون روان‌شناسی اسلامی خواهند بود؛ از سوی دیگر، در نظریه‌پردازی و انسجام‌بخشی به مباحث شخصیت، انگیزش، رشد، هنجار و ناهنجار، آسیب‌شناسی، درمان، و... نیز در سطحی فراتر از دنیا، به انسان می‌نگرد. انسانی که به آخرت باور دارد، شخصیت، انگیزه‌ها، معیارهای بهنجار و نابهنجارش و... متفاوت می‌شود. از نگاه توصیفی صرف به نگاه توصیفی تجویزی و ارزشی تعمیم خواهد یافت. نمی‌توان روان‌شناسی اسلامی را فقط در مطالعات توصیفی منحصر کرد، بلکه در آن، هم توصیف واقعیت‌ها می‌شود و هم تجویز آنچه باید باشد و نباید باشد؛ که اگر فقط به توصیف اکتفا شود، در اسلامی بودن آن تردید باید کرد. اگر این تعمیم‌ها لحاظ شوند، در مفاهیم اساسی آنها به عنوان یک مکتب روان‌شناختی نیز تعمیم خواهیم داشت؛ یعنی در اموری همچون موضوعات، مسائل، اهداف بنیادی و کاربردی، روش‌ها و...، تعمیم خواهند یافت. بر این اساس، می‌توان تعریف نهایی از روان‌شناسی اسلامی را به این صورت بیان کرد: شاخه‌ای معرفتی است که به توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل رفتار و فرایندهای ذهنی انسان به عنوان مخلوق الهی در ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی با استفاده از منابع و روش‌های تجربی، عقلی و وحیانی می‌پردازد (کاوایی، روان‌شناسی در قرآن، آموزه‌ها و مفاهیم، ۱۳۹۴: ۳).

این روان‌شناسی که آن را علمی تجربی صرف نمی‌دانیم، یک شاخه معرفتی جامع روان‌شناختی است و بخشی از هندسه معرفتی اسلام خواهد بود. در این هندسه معرفتی، برای کسی که نگاه درون‌دینی دارد، خداشناسی در رأس آن مخروط قرار گرفته و به ترتیب در رده‌های پایین‌تر، یعنی در روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، مدیریت، علوم تربیتی و همه علوم انسانی و تمام علوم طبیعی دیده می‌شود (همان، ۷).

مبانی نظری روان‌شناسی اسلامی

از مهم‌ترین کاستی‌های عمومی مکاتب روان‌شناسی، وجود مبانی متفاوت در مورد انسان و جهان است (ر.ک: شکرکن و دیگران، مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، ۱۳۷۲). البته برخی از این مکاتب علاوه بر ضعف محتوایی، از ضعف انسجام و سازمان‌یافتگی نیز رنج می‌برند، این دو قضیه به‌گونه‌ای موجب پراکندگی بیش‌ازحد تحقیقات در روان‌شناسی شده است که برخی از پژوهشگران پیشنهاد داده‌اند، به‌جای اطلاق «علم روان‌شناسی» برای مجموع مطالب روان‌شناسی موجود از تعبیر «مطالعات روان‌شناختی» استفاده کنیم (ر.ک: وولف، روان‌شناسی دین، ۱۳۸۶). بنابراین وجود مبانی نظری در ساختمان یک علم همچون ستون‌هایی است که اساساً بدون آنها، حتی ظاهر بنا نیز شکل نمی‌گیرد، هرچند، وجود مبانی غلط نیز همچون وجود ستون‌های ضعیف فروپاشی آنها را فراهم ساخت (ابوترابی، مبانی روش تحقیق در روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۷).

مبانی نظری روان‌شناسی اسلامی، در پنج بُعد مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، الهیاتی، ارزش‌شناختی و انسان‌شناختی، تقسیم می‌شوند که این مبانی به‌خصوص مبانی معرفت‌شناختی بر روی روش تحقیق آن تأثیر دارند. در واقع با پذیرش مبانی معرفت‌شناختی غلط همچون مبانی اثبات‌گرایانه، برخی روش‌های تحقیق، طرد و برخی موضوعات تحقیق نیز از محدوده مسائل روان‌شناسی خارج خواهد شد. این در حالی است که بر اساس مبانی معرفت‌شناختی صحیح، مانند واقع‌گرایی و امکان دسترسی به یقینات، با انحصار روش‌های تحقیق به روش تجربی سازگار نخواهد بود و روش‌های برهانی، شهودی و وحیانی، این هدف را تأمین خواهد کرد (ابوترابی، مبانی روش تحقیق در روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۷: ۲۱۶). با

توجه به این‌که روان‌شناسی اسلامی ماهیتی بالفعل و تحقق یافته ندارد؛ اما نویسندگانی مانند «محمد عثمان نجاتی» و «محمد بستانی» گویا روان‌شناسی اسلامی را علمی پیشینی تلقی کرده‌اند؛ اما این رویکرد محدودیت‌هایی دارد که نمی‌شود آن را پذیرفت، بنابراین می‌توان ماهیت روان‌شناسی اسلامی را دارای ماهیتی پسینی دانست (ابراهیمی دهشیری و دیگران، ماهیت روان‌شناسی اسلامی، پیشینی یا پسینی، ۱۳۹۶: ۱۴۷)؛ که در نتیجه گزاره‌هایی که صرفاً از روش تجربی نیز معلوم می‌گردند، معتبر خواهند بود. از سوی دیگر با توجه به این‌که اعتبار یک روش به معنای خطاناپذیری گزاره‌های حاصل از آن نیست، بنابراین اعتبار گزاره‌های تجربی از این ناحیه آسیب نمی‌پذیرد. اثرگذاری عوامل زیستی و روانی بر شناخت‌ها از دیگر مبانی معرفت‌شناختی است که پذیرش این امر، راه را بر روش‌های نقلی و تجربی خواهد گشود (ابوترابی، مبانی روش تحقیق در روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۷: ۲۱۶).

اهداف روان‌شناسی اسلامی

روان‌شناسی اسلامی، هرچند در مطالعه متون دینی، روش علمی پژوهش در علوم نقلی را به کار می‌بندد؛ اما نه تنها با روش‌های متقن و شناخته شده تجربی مخالف نیست و از آنها استفاده می‌کند، بلکه کار بست آن را ضروری می‌داند. پس از نظریه‌پردازی، تبدیل آموزه‌های دینی به فنون و ابزار روان‌شناختی، به منظور کاربردی کردن آموزه‌های روان‌شناختی و آماده کردن آنها برای استفاده روان‌شناسان و مشاوران ضرورت دارد. روان‌شناسی اسلامی، هرچند بهبود روان‌شناختی زندگی را به رسمیت می‌شناسد و برای آن برنامه و راهکار دارد؛ اما آن را هدف نهایی خود نمی‌داند. هدف نهایی روان‌شناسی اسلامی، هدف نهایی اسلام، یعنی پرورش انسان موحد و الهی است. جهت‌گیری آموزه‌های اسلامی، پرورش انسان‌های موحد و خدامحور است. روان‌شناسی اسلامی به سطح دنیوی زندگی انسان محدود نمی‌شود و به حیات معنوی، الهی و اخروی وی نیز توجه می‌کند. شگفت‌آور این‌که آموزه‌هایی که اسلام برای بهبود زندگی دنیوی به کار می‌گیرد، غالباً همان اموری است که حیات معنوی و اخروی وی را نیز تأمین می‌کنند؛ اموری که فرد را از منیت، خودخواهی و مظاهر دنیوی آن جدا می‌سازد و خدایی می‌کند؛ از جمله توکل، صبر، شکر، زهد، دعا و مانند آن، که در تحقیقات

جدید روان‌شناختی، فراوان به کار گرفته می‌شوند، و هرچند کارکرد آرامش‌بخشی، اضطراب‌زدایی، توانمندسازی و افزایش شادکامی و رضامندی را دارند؛ اما دقیقاً اموری هستند که از وی انسانی خدایی می‌سازند و حیات معنوی و اخروی وی را تأمین می‌کنند (پسندیده، روان‌شناسی اسلامی؛ اسلامیزه کردن روان‌شناسی یا تئوریزه کردن معارف اسلامی، ۱۳۹۴: ۷).

بنابراین می‌توان گفت که در یک برداشت، چون روان‌شناسی اسلامی زیرمجموعه روان‌شناسی است، اهداف آن مطابق با اهداف روان‌شناسی خواهد بود؛ بنابراین اهداف اولیه روان‌شناسی را توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل رفتار تشکیل می‌دهد؛ درعین حال، شکوفایی فطرت، رضایت از زندگی، موفقیت و پیشرفت، حفظ سلامتی، بهداشت روانی، پیشگیری از انحرافات اخلاقی و رفتاری (اهداف میانی)، تهذیب، تزکیه و رسیدن افراد به رضوان الهی و رستگاری (اهداف نهایی) را نیز می‌توان به‌عنوان اهداف روان‌شناسی اسلامی در نظر گرفت (شجاعی، روان‌شناسی اسلامی، مبانی، تاریخچه و قلمرو، ۱۳۹۴: ۶۰).

در برداشتی دیگر، می‌توان اهداف را به دو دسته نظری و کاربردی تقسیم کرد. در هندسه معرفتی اسلام، هر یک از شاخه‌های معرفتی، اهدافی تخصصی دارند که اهداف تخصصی روان‌شناسی اسلامی، همان اهداف روان‌شناسی معاصر است؛ اما کل آن هندسه معرفتی، اهداف عام و مشترکی نیز دارد که لازم است در همه شاخه‌های معرفتی حضور داشته باشند؛ برای مثال اگر اهدافی مانند خداشناسی، خودشناسی، کمال‌طلبی، برطرف کردن نیازهای زندگی روزمره و... در اسلام مطرح باشند، اهداف عام روان‌شناسی اسلامی نیز باید در همین چهارچوب باشند و مسیری خلاف آن را طی نکنند. پس روان‌شناسی اسلامی به لحاظ نظری، در هدف غایی تابع کل آن هندسه معرفتی است، ولی در اهداف واسطه‌ای (Mediator goals) و رفتاری (Behavioral goals)، کاملاً روان‌شناختی خواهد بود؛ به‌عنوان مثال روان‌شناسی نمی‌خواهد برای خداشناسی، استدلال فلسفی کند، درس اعتقادات نمی‌دهد، بلکه آن اهداف را از راه معارف روان‌شناختی دنبال کند؛ اما اهداف کاربردی روان‌شناسی اسلامی، تمام نیازهایی است که در زندگی انسانی وجود دارد و روان‌شناسی می‌تواند به آن بپردازد؛ تنها قیدی که وجود دارد، «روان‌شناختی» بودن آن است. اهداف کاربردی نیز در دریاچه آموزه‌های اسلامی، شناور است؛ تنها قیدش این است که به توصیف، تبیین، پیش‌بینی و اصلاح رفتار

(Modification) یا تجلیات روانی (Psychological appearance) انسان می‌پردازد؛ اما انتخاب این‌که چه موضوعی یا مسئله‌ای را اولویت بدهد، در کدام بعد از زندگی انسان حضور جدی‌تر پیدا کند، و... تحت تأثیر کلیت سیستم مفهومی اسلام قرار می‌گیرد (کاوایی، روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و روان‌شناسی، ۱۳۹۶: ۹).

بنابراین، تفاوت هدف روان‌شناسی معاصر با روان‌شناسی اسلامی این است که در روان‌شناسی معاصر، از توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل، تحت سیطره قرار دادن دیگران یا در نهایت کمک کردن به آنها در بهره‌مندی از لذت‌های بیشتر در زندگی بحث می‌شود؛ اما در روان‌شناسی اسلامی، توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل به منظور شناخت انسان در ارتباط با مبدأ متعالی هستی و در نهایت تقرب الهی مورد استفاده قرار می‌گیرد (شجاعی، روان‌شناسی اسلامی، مبانی، تاریخچه و قلمرو، ۱۳۹۴: ۶۱).

موضوعات و مسائل روان‌شناسی اسلامی

با توجه به تعریفی که از روان‌شناسی داشتیم، موضوع روان‌شناسی را رفتار و فرایندهای روانی انسان باید بدانیم؛ اما این‌که در «روان‌شناسی اسلامی» موضوع چیست، سخنان زیادی گفته شده و مکاتب نیز جهت‌گیری‌های خود را داشته‌اند؛ تاکنون موضوعاتی مثل روح، نفس، فطرت، عمل، و... گفته شده است (ر.ک: فرقانی و دیگران، نگاهی به روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۱)؛ اما وقتی بخواهیم کل روان‌شناسی معاصر را در آموزه‌های اسلامی شناور سازیم و تمام تغییر و تبدیل‌های آن را به رسمیت بشناسیم، هیچ‌کدام به‌تنهایی کافی نیست؛ چراکه «روح»، نظر به بعد تجردی نفس دارد و بُعد ارتباطی آن با بدن و تجلیات رفتاری آن را شامل نمی‌شود. «نفس» اشاره به بُعد ارتباطی روح با بدن دارد و بُعد تجردی‌اش را شامل نمی‌شود. «فطرت» و «عمل» نیز هرکدام بخشی از مسائل روان‌شناسی را پوشش می‌دهند. در روان‌شناسی اسلامی باید موضوعی برای آن در نظر گرفته شود که موضوعات فوق را شامل بشود، زیرموضوعاتی مثل «معراج»، «رؤیای صادقه»، «تجرید روح»، «طی الأَرْض»، «سحر» و... را نیز شامل بشود، بتواند به موضوعاتی مثل «جریان امدادهای غیبی در عملیات‌های نظامی»، «حضور مشیت الهی در زندگی روزمره»، «رفتار حضرت ابراهیم علیه السلام و خدااباوری

قوی او)، «رفتار اصحاب کهف و عزیز» و امثال این‌ها که در قرآن بسیار است و در زندگی روزمره بشر همواره حضور دارد، نیز پردازد. می‌توان «نفس» را دربردارنده «فطرت» و «عمل» دانست؛ اما آیا «روح» هم داخل در نفس است؟ اگر «روح» و تجلیات و آثار روحی را نیز به «نفس» نسبت بدهیم و بگوییم «نفس» شئون مختلف دارد و از جمله شئونِ نفس، شأن «تجردی» آن است، در این صورت می‌توان گفت که موضوع «روان‌شناسی اسلامی» عبارت است از «نفس».^[۱] اگر «نفس» با این وسعت، موضوعِ روان‌شناسی اسلامی باشد، آنگاه ریز موضوعات آن بسیار گسترده خواهد بود (کاویانی، روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و روان‌شناسی، ۱۳۹۶: ۱۳).

موضوعاتِ ریزِ روان‌شناسی معاصر آن‌قدر وسعت دارد که نمی‌شود انتظار شمارش آنها را داشت. در هر مکتب، گرایش، یا حتی واحد درسی مثل رشد، اجتماعی، آسیب‌شناسی، درمان، خانواده، علم‌النفس فلسفی، فلسفه روان‌شناسی، روان‌شناسی دین، انگیزش و هیجان، یادگیری، احساس و ادراک، شخصیت، بهداشت روان، فیزیولوژیک، شناختی، مثبت، نوروسایکولوژی و...، ده‌ها موضوع مهم وجود دارد که جمع این موضوع‌ها و زیرموضوع‌های آنها در کنار یکدیگر، یک دانش‌نامه بزرگ روان‌شناسی را شکل می‌دهد. اکنون برای ارائه دورنمایی از موضوع‌های «روان‌شناسی اسلامی» و تفاوت آن با روان‌شناسی معاصر، می‌توان به تقسیم‌بندی زیر اشاره کرد:

۱. موضوعاتی که در روان‌شناسی معاصر به آن پرداخته شده؛ اما در روان‌شناسی اسلامی، یا از اولویت برخوردار نیستند، یا دارای نوعی از انواع سوگیری‌های قومی، جنسیتی، نژادی، اقتصادی، سیاسی، مبنایی و... هستند و در روان‌شناسی اسلامی جایی برای آنها نیست (ر.ک: فرقانی، نگاهی به روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۱؛ المسیری، اشکالیه التحیز، ۱۴۱۵ ق).

۲. موضوعاتی که هم در روان‌شناسی معاصر مطرح بوده، هم در روان‌شناسی اسلامی دارای اولویت است، مانند همه مکاتب، گرایش‌ها و واحدهای درسی و موضوعات ریز آنها، از جمله موضوعاتی که می‌شود با مراجعه به فهرست مطالب کتاب‌ها و دانش‌نامه‌های روان‌شناسی ملاحظه کرد که البته این موضوعات هر روز بیش‌ازپیش، تنوع و گسترش می‌یابند.

۳. موضوعاتی که در روان‌شناسی معاصر مطرح نشده است؛ اما در روان‌شناسی اسلامی به آن پرداخته می‌شود، به‌عنوان مثال می‌توان به موضوعاتی مثل؛ توبه، توکل، قناعت، تقوا، تواضع، مهربانی با مؤمنان، شدت با کفار، زهد، تقدس، علوم غریبه، عواطف دینی، نفس و روح، رابطه نفس و بدن، ساحت‌های وجودی انسان، رؤیاهای صادقه، ناهشیار، انگیزه‌های متعالی، مرگ اختیاری، تجرید روح، معراج، وحی، سبک زندگی قرآنی، علم‌النفس، تحلیل روان‌شناختی اعمال و مناسک اسلامی، شکرگزاری، هشیاری و غفلت، عزاداری، مراسم شادی، تکلیف، ثواب، رشد متعالی، علم لدنی، کشف و شهود و... اشاره کرد.

در کل از آنجاکه «نفس» در سه بُعد شناختی، عاطفی و رفتاری، انسان حضور دارد و مظاهر و تجلیات هرکدام از این سه بُعد را به تحلیل روان‌شناختی (توصیف، تبیین، پیش‌بینی، و تغییر) می‌گذارد، این تحلیل‌ها به ابعاد معنوی، اخروی نیز تعمیم می‌یابد، موضوعات ریز روان‌شناسی بسیار گسترده خواهد بود (کاوایانی، روان‌شناسی در قرآن، آموزه‌ها و مفاهیم، ۱۳۹۴: ۱۸).

در روان‌شناسی اسلامی، مسائل نیز همانند موضوعات و ریز موضوعات، متفاوت شده و تعمیم پیدا می‌کند. تقسیم‌بندی مربوط به موضوعات، در مسائل نیز حضور پیدا می‌کند. «مسائل»، روی دیگر سکه «موضوعات» هستند. بعضی از اولویت می‌افتند، بعضی مشترک هستند و بعضی اختصاص به روان‌شناسی اسلامی خواهند داشت (کاوایانی، روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و روان‌شناسی، ۱۳۹۶: ۱۴). روان‌شناسی اسلامی درعین حال که می‌تواند مسائل موجود در روان‌شناسی کنونی را با توجه به مبانی اسلامی مطالعه مجدد یا منتقدانه نماید، افزون بر آن، می‌تواند از دو جهت دیگر در مسائل کنونی توسعه ایجاد نماید؛ نخست این‌که برخی از مسائل موجود را با نگاه وسیع‌تر مورد مطالعه قرار دهد و با در نظر گرفتن جنبه معنوی آنها تبیین‌های کامل‌تر و دقیق‌تری ارائه دهد؛ چراکه وقتی مبانی تغییر کرد و حقیقت غیرمادی انسان مورد توجه قرار گرفت و وجود او مختص به ماده دانسته نشد، زمینه‌های بیشتری درباره انسان مطرح می‌شود که می‌توان آنها را پژوهش نمود (غروی، روشمندی و شرایط تحقیق در روان‌شناسی و خلأهای موجود در تدوین روان‌شناسی

اسلامی، ۱۳۷۴: ۸۶). با توجه به این مبانی جدید می‌توان در مسائل پذیرفته شده روان‌شناسی تجدیدنظر کرد و به صورت دقیق و انتقادی میزان سازگاری و مغایرت مباحث، مفاهیم و نظریات آن را با مبانی اسلام روشن نمود (نجاتی، علم النفس: روان‌شناسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان، ۱۳۸۵: ۱۴۵). این مسائل در دو سطح قابل طرح هستند؛ گاه حوزه کلی، مانند روان‌شناسی یادگیری، رشد، اجتماعی و...؛ و گاه مباحث جزئی، مثل مسائل جزئی مربوط به روابط خانوادگی و مانند آن را با توجه به مطالب استخراج شده از دین و چارچوب اصول کلی مورد مطالعه مجدد قرار داد (عیسی، به‌سوی اسلامی‌سازی روان‌شناسی، ۱۳۸۵: ۸۵)؛

دوم این‌که برخی از مسائل که به دلیل فراروان‌شناختی بودن آن مورد توجه قرار نگرفته و در روان‌شناسی موجود مورد بحث قرار نگرفته است، آنها را مورد بحث قرار دهد. مانند این‌که مسائلی مثل روزه، نماز، قرائت قرآن، صله رحم، صبر، توکل، تقوا و... چه آثاری دارند؟ نقش آنها در سلامت روان چیست؟ چه عوامل زیربنایی و زمینه‌ای دارند؟ و... همچنین مسائل مربوط به نفس انسان مانند تجرد نفس، انواع نفس، کارکردهای آن و... و نیز ویژگی‌هایی که در قرآن برای انسان بیان شده مانند مؤمن، خداجویی فطری، منوع، کفور، ضعیف و... و به نوعی در شناخت ابعاد روانی انسان کمک می‌کند که این مباحث مربوط به روان انسان هستند که در روان‌شناسی کنونی مطرح نیست؛ اما می‌توان آنها را در قالب روان‌شناسی اسلامی مطالعه و بررسی کرد. لازم به ذکر است که این مفاهیم دینی را نمی‌توان در قالب روان‌شناسی کنونی مورد بحث قرار داد چراکه مطالعه آنها در قالب روان‌شناسی موجود بر اساس معیار و مبانی آن روان‌شناسی خواهد بود که قطعاً برای بررسی این مفاهیم مکفی نیست؛ زیرا برای این مفاهیم، ابعاد و آثار معنوی یا زمینه‌ها و عوامل معنوی هر کدام از مفاهیم و اعمال در منابع دینی مطرح شده است که بررسی آنها قالبی خارج از چارچوب روان‌شناسی کنونی نیاز دارد و روان‌شناسی ۸۱ کنونی تنها می‌تواند اثرات ظاهری و نقش آنها را در سلامت روان، آن‌هم با تعریف خودشان بسنجد (فرقانی و دیگران، نگاهی به روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

روش‌شناسی روان‌شناسی اسلامی

علوم دو دسته‌اند؛ علوم درجه اول که نظر به واقع دارند و علوم درجه دوم که موضوعش خود علم به واقع است. به عبارت دیگر، بین سطوح معرفت و روش معرفت، ارتباط وثیقی وجود دارد. هر معرفتی، از روش مناسب با خود بهره می‌برد. روش مسیری است که برای تحصیل یک معرفت، طی می‌شود. با آنکه اغلب، روش هویتی آگاهانه و معرفتی دارد، ولی غیر از روش‌شناسی است. روش‌شناسی، نوعی معرفت درجه دوم است که از روش‌های معرفتی پدید می‌آید، بنابراین، روش‌شناسی معرفتی است که موضوع آن «روش» است (پارسانیا، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، ۱۳۸۸: ۴۰).

برای اندیشیدن و تحقیق در علوم مختلف، روش‌های گوناگونی وجود دارد، به گونه‌ای که حتی علمی به نام متدولوژی تدوین شده است که روش‌شناسی تحقیق در هر علمی را معین می‌کند، در این علم مشخص می‌شود که در هر یک از شاخه‌های علوم، چگونه و با چه روشی باید تحقیق کرد تا به نتیجه صحیح رسید (مصباح یزدی، نواندیشی دینی و روش‌شناسی آن، ۱۳۸۸: ۵). بررسی تناسب این روش‌ها و اعتبار آنها به عهده دانش روش‌شناسی است. به عبارت دیگر، روش‌شناسی دانشی است که به بررسی میزان قابلیت و توانمندی روش‌های گوناگون در دستیابی به واقعیت و حقیقت پدیده‌های مورد مطالعه و همچنین میزان موفقیت آنها در دستیابی به اهداف مورد نظر است (شریفی، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، ۱۳۹۵: ۳۲). نکته مهم این است که هر روش، نوع خاصی از معرفت را به دنبال می‌آورد و هر معرفتی از هر نوع روشی به دست نمی‌آید (پارسانیا، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، ۱۳۸۸: ۴۳).

موضوع دینی شدن علوم، چنان با بحث از روش تحقیق آن پیوند یافته که به موازات اختلاف در امکان، تعریف و قلمرو علوم انسانی اسلامی (علوم دینی)، در روش‌شناسی آن نیز مجادلات و مباحثات زیادی صورت پذیرفته است و برخی اساساً تعیین روش تحقیق را از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار در تعریف علم دینی تلقی می‌کنند (لطف‌آبادی، روش‌شناسی پژوهشی در روان‌شناسی و علوم تربیتی (نوآوری در ترکیب رویکردهای پژوهش کمی و کیفی)، ۱۳۸۸: ۲۰۲). در حال حاضر، روش‌های گوناگونی مانند روش‌های تبیینی، توصیفی،

هنجاری، تاریخی، تجربی، انتقادی، ایده‌آلیستی، رئالیستی و روش‌های مبتنی بر ستیز و یا وفاق و روش‌های کلان و خرد وجود دارد. در درون این روش‌ها، نظریاتی است و در حاشیه هر نظریه نیز ده‌ها نظریه دیگر وجود دارد. این روش‌ها که در علوم مختلف اجتماعی و طبیعی کاربرد دارند، اموری نیستند که روش‌شناس آنها را بدون پیشینه و زمینه معرفتی خود، گزینش و انتخاب نموده و درست یا غلط بخواند. روش‌شناس برای داوری معرفتی خود ضمن آنکه به موضوع، هدف و سطح تحقیقی که روش برای آن به کار گرفته می‌شود، نظر می‌کند، از مبانی فلسفی و نظریات علمی خود نیز استفاده می‌کند. مبانی فلسفی همان‌گونه که در تکوین نظریه‌های علوم اجتماعی و انسانی دخیل هستند، بر روش‌هایی که به تولید نظریه منجر می‌شوند و یا در کاربرد نظریه دنبال می‌گردد نیز مؤثر می‌باشند. انگاره اساسی ما این است که می‌توان بر اساس مفروضات معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی اسلامی و بر اساس عقل، نقل، وحی و شهود و تجربه، هم نظریه و هم روش خاص به آن را تولید کرد (پارسانیا، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، ۱۳۸۸).

در روان‌شناسی نوین، نگاه به روش تجربی، چنان پیش رفته که اساساً تحقیق را مساوی با تحقیق به روش تجربی دانسته و به همین جهت تلاش دارند حتی در امور غیرتجربی نیز به شیوه‌ای تجربی مطالعه کنند تا جایی که برخی از دانشمندان بزرگ همچون گالتون در اعتقاد به روش تجربی حتی آن را در تفسیر پدیده‌های پیچیده نیز، فوق‌العاده قدرتمند دانسته و معتقد بود: «نه تنها روش تجربی، بلکه روش تجربی آماری و ارقامی، تنها ابزاری است که می‌تواند در بیشه سهمگین دشواری‌هایی که بر سر راه علم آدمی است و طبیعی نیز هست، شکافی پدید آورد» (وولف، روان‌شناسی دین، ۱۳۸۶: ۳۰). چنین اتکاء سنگینی به روش‌های آماری حتی ذهن سایر روان‌شناسان را از دیگر روش‌ها منصرف داشته و تلاش می‌کردند، هر مسئله علمی را با این شیوه تجربی بررسی کنند. کاربرد این روش علاوه بر آنکه در برخی پژوهش‌ها اساساً نابجا بود، در مواردی دیگر دقت و اعتبار تحقیق را کاهش می‌داد. با وجود برخی انتقادهایی که به روش تجربی شده است، نمی‌توان این رویکرد انتقادی به روش تجربی را یک جریان فراگیر و سازنده دانست (ابوترابی، مبانی روش تحقیق در روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۸۴).

در همین رابطه لازم است بیان شود که روش تجربی، روشی مورد تأیید اسلام و یک روش درون‌دینی در کنار روش‌های دیگر است، از این‌رو، نمی‌توان آن را در مطالعه مسائل اسلامی ناکارآمد دانست. همچنین تغییر‌پذیری مسائل علمی چیزی نیست که اختصاص به علوم تجربی داشته باشد، بلکه در علوم دینی مانند اصول، فقه، تفسیر، کلام و... نیز شاهد دگرگونی و تغییر نظریات بوده‌ایم و هیچ‌کدام از این تغییرات که ناظر به نظریات و استنباط‌های علما هست، آسیبی به ثبات و حقانیت دین وارد نساخته است. البته ناگفته روشن است که اگر ما مسائلی ضد دین و آنچه را از دین بر نمی‌آید، به دین بچسبانیم، پس از مدتی شاهد بطلان آنها خواهیم بود. بنابراین در خصوص روش روان‌شناسی اسلامی لازم است، بدانیم که در این علم دینی، حتماً و خصوصاً در ابتدای کار و شروع پایه‌گذاری آن، گریزی از استفاده روش تجربی نداریم. یکی به خاطر هم‌زمانی با نهادهای روان‌شناسی دنیا و عدم انزوای این علم دینی نوپا و نیز به خاطر این‌که به تدریج زمینه تغییر چارچوب نظری (پارادایم) به وجود آید. همچنین بر اساس وحدت حقیقت عقل و نقل (نجاتی، علم النفس: روان‌شناسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان، ۱۳۸۵: ۵۱) می‌توانیم از روش تجربی برای تأیید و داوری فرضیات علمی استفاده کنیم. البته معنای روش تجربی به معنای اثباتی (پوزیتیویستی) حسی نیست (آذربایجانی و دیگران، درآمدی بر روان‌شناسی دین، ۱۳۸۵)؛ بلکه برای روش تجربی معنای وسیع‌تری وجود دارد. این معنای وسیع قابل تکرار بودن آن برای پژوهشگران مختلف بر اساس اصول و ضوابط خاص است، هرچند در قالب امور حسی و قابل مشاهده نباشد. همان‌طور که از روش درون‌نگری و بالینی هم‌اکنون نیز در روان‌شناسی در قالب مصاحبه و پرسش‌نامه استفاده می‌شود (ر.ک: فرقانی، نگاهی به روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۱).

درنهایت به دلیل وسعت وجودی انسان که شناخت تمام زوایای وجود او را دشوار می‌سازد، نباید حرکت خود را به‌کوچه باریک تجربه، به‌ویژه روش‌های کمی با نگاه پوزیتیویستی محصور ساخت (ر.ک: غروی، روشمندی و شرایط تحقیق در روان‌شناسی و خلأهای موجود در تدوین روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۷۴). اسلام برای به دست آوردن معرفت، روش‌های خاصی مانند جادوگری را ممنوع دانسته و سایر روش‌ها را مجاز دانسته است (ر.ک: نوری، پیش‌فرض‌های روش تحقیق از دیدگاه اسلام، ۱۳۸۵؛ صنیع، دراسات فی التّأصیل الاسلامی لعلم النفس، ۲۰۰۷)، بنابراین ما مجازیم که از هر روش معتبری برای رسیدن به

واقعیت و معرفت استفاده کنیم و فقط روش‌های ممنوع را منع می‌کنیم. هر روشی که به کار می‌بریم، باید ذهنیت‌ها درباره آن همسو باشند و به‌کارگیری یک روش خاص همه محققان را به مقصد واحد یا مشابه برساند. علاوه بر آن تناسب بین روش و موضوع و ترتیب استفاده از روش‌های مختلف نیز حفظ شود (فرقانی، نگاهی به روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۱: ۱۱۳)، چنانکه اگر علم را به یک موجود زنده‌ای تشبیه کنیم، نظریه‌ای که در درون آن علم هست، در حکم قلب آن است و حوزه‌هایی که نظریه درون آن فعال می‌شود، در حکم اندام این موجود، و روش‌شناسی کاربردی در حکم مویرگ‌هایی است که آن قلب را به آن اندام وصل می‌کند و هر قلبی رگ‌هایی متناسب با خود را طلب می‌کند (پارسانیا، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، ۱۳۸۸: ۵۳).

لازم به یادآوری است که اصل پراکندگی یا تکرر روش‌های تحقیق در روان‌شناسی اسلامی فی حد نفسه مطلوب نیست؛ اما بی‌مبنایی و تضاد دیدگاه‌ها باعث یک به هم ریختگی روش‌شناختی خواهد شد. بسیاری از تحقیقاتی که به نام علم دینی یا روان‌شناسی اسلامی انجام شده، از روش‌های متعارضی بهره جسته که بطلان برخی از آن روش‌ها می‌تواند به بطلان نظریه بیانجامد، آنچه در این مورد شنیدنی است آن است که برخی پژوهشگران بدون بحث کافی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی به‌عنوان علم دینی از روش‌های تحقیقی بهره جسته‌اند که چندان قابل دفاع نیست (ابوترابی، مبانی روش تحقیق در روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۷).

روش در روان‌شناسی اسلامی از روش تجربی صرف تعمیم پیدا می‌کند؛ هر روش معرفتی که در دسترس بشر قرار دارد و بشر در حیطه‌ای از معارف خود، آن را پذیرفته و از آن استفاده کرده و آمادگی دفاع از آن را دارد، در مطالعات معرفت روان‌شناختی نیز قابل استفاده است. این روش‌ها اعم هستند از تجربه درونی و بیرونی، پیمایش میدانی و تاریخی، استدلال عقلی، تعبد نقلی نسبت به آنچه منبع معقول دارد، تحلیل محتوای متون دینی و... آنچه اینجا بر آن تأکید می‌شود این است که روان‌شناسی اسلامی خود را در روش تجربی بیرونی محدود و محصور نمی‌کند. بلکه از هر روش اثبات‌شده‌ای بهره می‌گیرد تا به دستاورد دقیق‌تر، کامل‌تر و صحیح‌تر برسد. در روان‌شناسی اسلامی، «موضوعات» و روان‌شناختی بودن یا نبودن آنها، معیار داخل بودن یا نبودن آنها در این رشته خواهد بود، نه «روش» مورد استفاده (کاوایانی، روان‌شناسی در قرآن، آموزه‌ها و مفاهیم، ۱۳۹۴: ۱۱).

یکی دیگر از بحث‌های مرتبط با استخراج روان‌شناسی از متون دینی و مشخصاً قرآن به بحث تفسیر علمی قرآن برمی‌گردد. با گسترش علوم جدید، تفسیری با عنوان تفسیر علمی قرآن توسط مفسرین نوشته شده است. این نوع تفسیر که می‌توان برخی از مطالعات حوزه روان‌شناسی را نیز در آن جای داد، نوعی از تفسیر مبتنی بر روان‌شناسی جدید به‌عنوان علم است. در روش‌شناسی روان‌شناسی اسلامی که مبتنی بر آیات قرآن و روایات است و به‌نوعی تفسیر علمی به‌شمار می‌آید، روش‌هایی دیگر نیز وجود دارد که بر اساس آنها می‌توان به مطالب علمی موجود در قرآن دست پیدا کرد؛ یکی از این روش‌های ارتباط علمی با قرآن که ائمه معصومین علیهم‌السلام بر لزوم و کارآمدی آن تصریح کرده‌اند، روش استنطاق است. شهید صدر در اینجا به سخن امیر مؤمنان علیه‌السلام که به استنطاق قرآن توصیه نموده است، تمسک می‌کند: «ذَلِك الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يُنْطِقَ وَ لَكُنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَّا يَأْتِي وَ الْخَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (کلینی، الکافی، ۱۴۲۹: ۱۵۵/۱؛ بهروزلک، روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و علوم سیاسی، ۱۳۹۶: ۱۰).

استنطاق به معنای عرضه پرسش تخصصی متناسب با حیات رو به رشد حیات فردی و اجتماعی انسان، به قرآن و دریافت پاسخ آن از قرآن است. شروع روش استنطاق از متن جامعه و مسائل و مشکلات آن است. استنطاق غیر از تفسیر به رأی است؛ زیرا مستنطق همیشه با سؤال، به سراغ قرآن می‌رود، نه با جواب تا زمینه شبهه یا ابهام تحمیل رأی به قرآن فراهم گردد (لطفی، روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و مدیریت، ۱۳۹۶: ۱۲۳)؛ البته، علامه طباطبایی منظور از «استنطاق قرآن» را همان «تفسیر قرآن به قرآن» دانسته‌اند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ ق: ۱۶۷/۷)؛ و آیت‌الله سید محمدباقر صدر استنطاق قرآن را به معنای تفسیر موضوعی می‌دانند. ایشان در توضیح این موضوع می‌نویسد: «تعبیر استنطاق که در کلام امام علی علیه‌السلام، فرزند راستین قرآن آمده، لطیف‌ترین تعبیر از کار تفسیر موضوعی است که به عنوان گفت‌وگو با قرآن و طرح مشکلات مربوط به هر موضوع، به قصد دستیابی به پاسخ قرآن، از آن یاد شده است. در این نوع تفسیر، در واقع مفسر طرح مسئله می‌کند و از قرآن درباره موضوعی می‌پرسد و پاسخ آن را از قرآن دریافت می‌کند. این کار ابتدا با طرح پرسش بر اساس محیط خارج و محیط زندگی انسان‌ها آغاز شده، سپس پرسش به قرآن عرضه

می‌شود و آیات مرتبط با پرسش مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین قرآن در این تفسیر با واقعیت روز مرتبط می‌شود، و با واقعیت به هم می‌پیوندد؛ زیرا تفسیر از واقعیت خارج، شروع شده، به قرآن منتهی می‌گردد. نه این‌که از قرآن شروع شده، به قرآن ختم گردد و کاری به کار زندگی و واقعیت نداشته باشد؛ و این همان به سخن در آوردن قرآن است، چراکه قرآن ولیّ، سرپرست و پناهگاهی است که در پرتو راهنمایی‌هایش باید واقعیت‌های زندگی رهبری گردد» (صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۵).

روش دیگری که مورد استفاده قرار می‌گیرد، استخدام است و البته در این روش باید این مسئله را در نظر داشت که در تعامل قرآن و علوم روز، اصل و مرجعیت با قرآن است. در این شیوه، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند. او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم (که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود) و با ظاهر آیات قرآن (طبق معنای لغوی و اصطلاحی) موافق است به تفسیر علمی پردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنه حقیقت قرار دهد. تأکید بر این است که در این روش، باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر ظنی بودن و استقرار ناقص در روش آنها نمی‌توانند نظریات قطعی بدهند (نصیری، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ۱۳۸۶: ۲۳).

یکی دیگر از شیوه‌های جدید در تعامل قرآن و علوم، نظریه‌پردازی علمی بر اساس آیات قرآن است. مدعیان این شیوه در تلاش هستند که به جای انفعالی برخورد کردن با علوم، به صورت فعال برخورد کنند. چون شیوه مرسوم مسلمانان این است که صبر می‌کنند مطلبی در علم کشف شود، سپس آن اصطلاح یا نظریه علمی را بر قرآن عرضه کنند و گاهی از تطبیق قرآن و علم به شگفت می‌آیند و آن را اعجاز علمی قرآن می‌دانند. این شیوه در جای خود و با رعایت مبانی و ضوابط آن خوب است، ولی شیوه بهتر آن است که اشارات علمی نوآمد قرآنی را در حوزه‌های هر علم استخراج کنیم و به‌عنوان خبرهای علمی جدید قرآن (نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی) به جهانیان عرضه کنیم و از این مطلب نهراسیم که هنوز این خبرها و نظریه‌های علمی قرآنی در آزمایشگاه‌های علمی اثبات نشده است، بلکه با شجاعت نظر قرآن را به‌عنوان

نظریه نوآمد در عرصه علم عرضه کنیم. بر اساس این شیوه (نظریه‌پردازی علمی قرآن) با رعایت ضوابط و شرایط تفسیر معتبر می‌توانیم در حوزه‌های علوم مختلف استفاده کنیم و ده‌ها مورد خبر غیبی و نظریه‌های جدید علمی در علوم مختلف به جهان عرضه کنیم و در تعامل قرآن و علوم از حالت انفعالی خارج شویم و به حالت فعال درآییم (رضایی اصفهانی، روش‌های کاربرد اصطلاحات علمی در تفسیر قرآن، ۱۳۹۶: ۱۰۸۸).

در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای، پژوهش‌گر با توجه به این‌که قرآن کریم به‌منظور هدایت بشر نازل شده است، با استفاده از مفاهیم قرآنی و مباحثی که در دیگر علوم مانند روان‌شناسی وجود دارد، به بحث و بررسی مسائل می‌پردازد. به انجام رساندن چنین هدفی، اقتضای آن را دارد تا از علوم مرتبط با آن، استفاده لازم صورت پذیرد؛ یعنی پس از نظر گرفتن مسئله و معطله‌ای انسانی و سپس، ایجاد تعامل میان گفتمان قرآنی و مفاهیم مطرح شده در علوم، به حل مسئله مورد نظرمان دست یابیم. به نظر می‌رسد که این شکل از مطالعات میان‌رشته‌ای، به پیاده‌سازی رویکردهای قرآن در جامعه و همچنین بهره‌گیری علوم از قرآن کریم کمک خواهد کرد و منظری جدید از اسلامی‌سازی علوم را پیش روی محققان خواهد گشود (درزی و دیگران، گونه‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در قرآن کریم، ۱۳۹۲: ۹۶). استفاده از چنین روش‌هایی در پژوهش‌های روان‌شناسی و برقراری گفت‌وگو میان قرآن و روان‌شناسی در موضوعات موجود، می‌توان زوایای جدیدی را به روی پژوهشگران باز کند که تا قبل از این مشکل بوده است.

نتیجه

روان‌شناسی از زمان علمی شدن آن تا کنون، بارها با تغییر موضوع یا ظهور مکتبی جدید، تعریف‌های مختلفی به خود دیده است، به گونه‌ای که نمی‌توان به قطع تعریف واحدی را برای آن بیان کرد. با توجه به فلسفه‌های زندگی و فرهنگ و آیین مختلف مردمان در نظام‌های مختلف دنیا، نیاز به روان‌شناسی فرهنگ‌محور احساس شد؛ اما با تعریفی که نسبت به علم دینی شده است، روان‌شناسی اسلامی نیز به‌عنوان شاخه‌ای از آن است که ماهیتی پسینی دارد؛ اما نه به این معنا که تا به حال هیچ کاری نشده است، بلکه تا به اینجا نیز کارهایی برای

شکل‌دهی آن به صورت یک مکتب روان‌شناسی انجام شده؛ اما هنوز جای کار بسیار دارد. مکتب روان‌شناسی اسلامی هم مانند هر یک از مکاتب روان‌شناسی، پشتوانه فلسفی دارد، زیربنای تفکر روان‌شناسی اسلامی از مفاهیم دینی گرفته شده است که آن را در چارچوب علمی بیان می‌کند.

در علوم انسانی و اجتماعی که با موضوعی پیچیده و چندبعدی به نام انسان روبه‌رو هستند، نتایج تحقیقات، قاطعیت و شمول کمتری نسبت به علوم طبیعی دارند. از این رو، پژوهش در این گونه علوم به روش‌هایی متنوع و متفاوت نیاز دارد. بی‌توجهی به این روش‌ها، به ویژه انواع نوپدید آن، مانعی جدی برای رشد و توسعه این گونه علوم محسوب می‌شود (گفتگو با صاحب‌نظران، روش‌شناسی و پژوهش، ۱۳۸۲). طرح روش اجتهادی مصطلح برای استنباط در علم دینی از منابع اسلامی (قرآن و حدیث)، به عنوان تنها روش و با مهم‌ترین روش، توسط برخی از نظریه‌پردازان مطرح شده است (ر.ک: علی‌پور و دیگران، پارادایم اجتهادی دانش دینی «پاد»، ۱۳۹۰؛ اعرافی، بهره‌گیری از روش‌شناسی اجتهادی لازمه تولید علم دینی، ۱۳۸۵).

پس از بررسی مبانی معرفت‌شناختی و اثر آن بر روش تحقیق، می‌توان گفت که تمامی روش‌های تحقیق چهارگانه تجربی، عقلی، نقلی و شهودی در روان‌شناسی اسلامی معتبر و مؤثر خواهد بود؛ اما این اعتبار اجمالی نیازمند شفافیت بیشتر است. ملاک‌های اعتبار عبارت‌اند از: دارا بودن ضریبی از واقع‌نمایی، کارآمدی به واسطه تناسب روش با موضوع، رعایت معیارهای درونی هر روش، پشتوانه یقینی و عقلی هر روش و نیز شاخص‌های رجحان یک روش عبارت‌اند از اثرگذاری بیشتر بر مخاطب، فراگیری و امکان در دسترس بودن، تعیین روابط دقیق و شفاف و سادگی و بسیط بودن روش.

بنابراین با رعایت معیارهای معرفت‌شناختی، چهار روش اصلی تحقیق، هرکدام در روان‌شناسی اسلامی دارای اعتبار بوده و هر یک با رعایت شرایط ویژه در پژوهش موضوعات روان‌شناختی سهمیم و اثربخش هستند. همچنین در مواردی خاص از ترکیب روش‌ها می‌توان روشی جدید به نام روش ترکیبی را معتبر و مؤثر دانست. به عبارت دیگر، چهار روش مطرح، عملاً نمی‌توانند همه مسائل علم روان‌شناسی اسلامی را به تنهایی پاسخ‌گو باشند؛ گاه متون

دینی برخلاف سایر روش‌ها، دربردارنده بررسی موضوعی است که تنها به رابطه بین متغیرها اشاره کرده است که تفصیل یا تبیین علی آن نیازمند روش دیگری است، روش کمک‌کننده در ترکیب روش‌ها، ممکن است هر یک از روش‌های چهارگانه باشد. در ترکیب روش‌ها، محدودیتی وجود ندارد؛ مثلاً روش نقلی می‌تواند با هر یک از سه روش دیگر ترکیب شود. این ترکیب برای پاسخ‌گویی به مسائل روان‌شناسی گاهی ضروری است، گاهی رجحان دارد و در مواردی صرفاً امکان دارد و رجحانی به دنبال آن نیست (ابوترابی، مبانی روش تحقیق در روان‌شناسی اسلامی، ۱۳۹۷).

در خصوص روان‌شناسی اسلامی با صبغه قرآنی که با عنوان تفسیر علمی از آن یاد می‌شود، روش‌های خاصی برای بهره‌گیری از معارف بلند و ناب این کتاب آسمانی وجود که یک مفسر علمی با توجه به شرایط خاص تفسیر، می‌تواند از روش‌هایی مانند استنتاج، استخدام، نظریه‌پردازی علمی و مطالعات بین‌رشته‌ای استفاده کند که مطمئناً به نتایجی دست خواهد رسید که به‌تنهایی و با علوم بشری صرف نمی‌توانست به آنها دست یابد.

با توجه به این‌که روان‌شناسی اسلامی در واقع، موضوعی بین‌رشته‌ای است و تحقیقات و پژوهش‌های اندکی نیز در این زمینه کار شده است، همچنین چالش‌هایی که میان رابطه علم و دین و علم دینی وجود دارد، به نظر می‌رسد نیاز است که این موضوع، در مقالات و پژوهش‌های دیگری نیز توسط پژوهش‌گران عرصه روان‌شناسی پی گرفته شود تا به سمت شکل‌گیری جریان و پارادایمی در این زمینه حرکت کنیم.

پی‌نوشت‌ها

[۱] در روان‌شناسی اسلامی، به روح از حیث روح بودن پرداخته نمی‌شود. حتی اگر صحبت از «معراج» هم بشود، از آن جهت است که مربوط به زمان حیات پیامبر ﷺ است و آن روح به بدن تعلق دارد و بین مردم برمی‌گردد و آثار معراج زمینی می‌شود. تجرید نفس و رؤیای صادقه و طی الأَرْض و... به زمان حیات و تعلق روح به بدن مربوط می‌شود که از آن به «نفس» یاد می‌شود. اموری که به بُعد تجردی نفس مربوط شود و هیچ ربطی به بدن نداشته باشد، مورد مطالعه روان‌شناختی قرار نمی‌گیرد؛ وجود روح پس از مرگ و اطلاعات مربوط به آن که از قرآن حاصل می‌شود، مورد مطالعه روان‌شناختی.

منابع

۱. آذربایجان، مسعود و موسوی اصل، سید مهدی، درآمدی بر روان‌شناسی دین، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۸۵.
۲. ابراهیمی دهشیری، محمدحسن و صالح‌زاده، مریم، «ماهیت روان‌شناسی اسلامی، پیشینی یا پسینی؟» دوفصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ش ۱۰، ۱۳۹۵.
۳. ابوترابی، علی، مبانی روش تحقیق در روان‌شناسی اسلامی، پایان‌نامه دکتری، گروه روان‌شناسی. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم: ۱۳۹۷.
۴. اعرافی، علیرضا، بهره‌گیری از روش‌شناسی اجتهادی لازمه تولید علم دینی، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۲، شماره ۴۹، ص ۴-۸، ۱۳۸۵.
۵. المسیری، عبدالوهاب، اشکالیة التحیز، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، قاهره: ۱۴۱۵ ق
۶. بهروز لک، غلامرضا، «روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و علوم سیاسی»، کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی، مجموعه مقالات قرآن و سیاست، جامعه المصطفی العالمیه، قم: ۱۳۹۶.
۷. پارسانیا، حمید، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، دوفصلنامه عیار پژوهش در علوم انسانی، سال اول، شماره ۲، ص ۳۹-۵۳، ۱۳۸۸.
۸. پسندیده، عباس، «روان‌شناسی اسلامی؛ اسلامیزه‌کردن روان‌شناسی یا تئوریزه‌کردن معارف اسلامی؟»، دوفصلنامه پژوهش‌نامه روان‌شناسی اسلامی، سال اول، شماره ۱، ص ۳-۸، ۱۳۹۴.
۹. پسندیده، عباس، «طرحی نو در روان‌شناسی، متناسب با فرهنگ و معارف اسلامی»، دوفصلنامه پژوهش‌نامه روان‌شناسی اسلامی، سال دوم، شماره ۱، ص ۳-۸، ۱۳۹۵.

۱۰. خسروپناه، عبدالحسین، رابطه علم و دین، مؤسسه حکمت نوین اسلامی، تهران: ۱۳۸۶.
۱۱. سلطانی، مهدی و حمید پارسانیا، روش‌شناسی علم دینی ناظر به علوم انسانی، فصلنامه علمی پژوهشی معرفت فلسفی، سال ۱۲، شماره ۴۷، ص ۹۵-۱۱۸، ۱۳۹۴.
۱۲. درزی، قاسم و دیگران، «گونه‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۴، ص ۷۳-۱۰۲، ۱۳۹۲.
۱۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «روش‌های کاربرد اصطلاحات علمی در تفسیر قرآن»، کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی، مجموعه مقالات روش‌شناسی قرآن و علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، قم: ۱۳۹۶.
۱۴. سلیمانی، فاطمه، «علم دینی از امکان تا تحقق»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلانی، دوره دوازدهم، شماره ۱ و ۲، ص ۲۲۷-۲۵۰، ۱۳۸۹.
۱۵. شجاعی، محمدصادق، روان‌شناسی اسلامی، مبانی، تاریخچه و قلمرو، مرکز ترجمه و نشر المصطفی ﷺ، قم: ۱۳۹۴.
۱۶. شریفی، احمدحسین، روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی، مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه، تهران: ۱۳۹۵.
۱۷. شکرکن، حسین، برادران رفیعی، علی محمد و ماهر، فرهاد، مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، سمت، تهران: ۱۳۷۲.
۱۸. صدر، سید محمدباقر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه: سید جمال‌الدین موسوی، تفاهم، تهران: ۱۳۸۱.
۱۹. صنیع، صالح ابراهیم، دراسات فی التأصیل الاسلامی لعلم النفس، دارالعالم، الرياض: ۲۰۰۷.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم: ۱۴۱۷ ق.
۲۱. علی‌پور، مهدی، حسنی، سیدحمیدرضا، پارادایم اجتهادی دانش دینی «پاد»، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۹۰.

۲۲. عیسی، محمد رفقی، به سوی اسلامی‌سازی روان‌شناسی، ترجمه: نجیب‌الله نوری، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال ۱۲، شماره ۴۸، ص ۷۸-۱۰۹، ۱۳۸۵.
۲۳. غروی، سیدمحمد، روشمندی و شرایط تحقیق در روان‌شناسی و خلأهای موجود در تدوین روان‌شناسی اسلامی، ماهنامه معرفت، سال ۴، شماره ۱۵، ص ۸۴-۸۹، ۱۳۷۴.
۲۴. فداکار داورانی، فهیمه و دیگران، بررسی و ارزیابی ماهیت (چیستی) روان‌شناسی اسلامی در مطالعات منتسب به روان‌شناسی اسلامی، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال ۱۱، شماره ۴۱، ص ۱-۲۶، ۱۳۹۹.
۲۵. فرقانی، مرتضی، شیخ‌شعاعی، علیرضا و نوری، نجیب‌الله، نگاهی به روان‌شناسی اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۹۳.
۲۶. کاویانی آرانی، محمد، روان‌شناسی در قرآن، آموزه‌ها و مفاهیم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۹۴.
۲۷. کاویانی آرانی، محمد، «روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و روان‌شناسی»، کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی، مرکز ترجمه و نشر المصطفی (علیه السلام)، قم: ۱۳۹۶.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالحدیث، قم: ۱۴۲۹ ق.
۲۹. گفتگو با صاحب‌نظران، روش‌شناسی و پژوهش، دوماهنامه پژوهش، ش ۲، ص ۴-۱۰، ۱۳۸۲.
۳۰. لطف‌آبادی، حسین، روش‌شناسی پژوهشی در روان‌شناسی و علوم تربیتی (نواوری در ترکیب رویکردهای پژوهش کمی و کیفی)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ۱۳۸۸.
۳۱. لطفی، امیرعلی، «روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و مدیریت»، کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی، مجموعه مقالات روش‌شناسی قرآن و علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، قم: ۱۳۹۶.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، نواندیشی دینی و روش‌شناسی آن، تحقیق: جواد عابدینی، دوفصلنامه پژوهش، شال اول، شماره ۲، ص ۵-۳۷، ۱۳۸۸.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، رابطه علم و دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم: ۱۳۹۲.

۳۴. نجاتی، محمد عثمان، علم النفس: روان‌شناسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان، ترجمه: سعید بهشتی، رشد، تهران: ۱۳۸۵.
۳۵. نصیری، علی، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۲، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم: ۱۳۸۶.
۳۶. نوری، نجیب‌الله، پیش‌فرض‌های روش تحقیق از دیدگاه اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم: ۱۳۸۵.
۳۷. وولف، دیوید، روان‌شناسی دین، ترجمه: محمد دهقانی، رشد، تهران: ۱۳۸۶.
۳۸. هومن، حیدرعلی، شناخت روش علمی در علوم رفتاری، سمت، تهران: ۱۳۸۶.